



Virtue-based spirituality: the need of contemporary mysticism

Reza Akbari

Professor at Imam Sadiq University

Article Info

Article type:
Research Article

Received:

11/08/2022

Accepted:

77/10/2022

ABSTRACT

Mysticism can be studied from many different perspectives such as the nature of mystical experience, objectivity of them and mystical schools. Contemporarily one of the important problems about mysticism is its function in human beings' life. Perhaps the mysticism could be reduced to spirituality. Spirituality can be discussed in two layers in a way that the ethic-centered spirituality is the subset of God-centered spirituality. Every God-centered spirituality contains ethic-centered spirituality not vice versa. God-centered spirituality is the favorite goal for all societies but in societies that religion has not its true position, it is worthy as a strategy to regard ethic-centered spirituality an introductory movement for achieving God-centered spirituality. In considering ethic-centered spirituality we should notice both its negative and positive aspects i.e. doing good deeds and refraining from bad deeds, so being careless about bad deeds is nothing but play Satan's game. Each of these two spiritualities has intellectual and practical constituents. The role of moral exemplars in advancing the God-centered spirituality in societies is very efficacious.

Keywords: *mysticism, virtue-based ethic, ethic-centered spirituality, God-centered spirituality*

***Corresponding Author:** Reza Akbari

Address: Professor at Imam Sadiq University

E-mail: r.akbari@isu.ac.ir



معنویت فضیلت‌گرا؛ نیاز عرفان معاصر

رضا اکبری

استاد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) r.akbari@isu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	می‌توان از منظرهای مختلفی عرفان را واکاوی کرد از جمله می‌توان به طبیعت تجربه‌های، عرفانی واقع‌نمایی تجربه‌های عرفانی و مکاتب عرفانی اشاره کرد. یکی از مسائل مهم در خصوص عرفان کارکرد این واقعیت در زندگی انسان به ویژه دوران معاصر است. شاید بتوان عرفان را به معنویت فروکاست. معنویت در دو لایه‌ی معنویت اخلاق بنیاد و خدا بنیاد قابل طرح است به گونه‌ای که این دو رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق داشته باشند. هر معنویت خدا، بنیاد معنویت اخلاق بنیاد نیز هست؛ اما هر معنویت اخلاق، بنیاد معنویت خدا بنیاد نیست. مطلوب جوامع بشری معنویت خدا بنیاد است؛ اما در جوامع و گروه‌هایی که دین جایگاه اولیه خود را از دست داده است به عنوان یک سیاست می‌توان معنویت اخلاق بنیاد را مقدمه‌ای برای دستیابی به معنویت خدا بنیاد در نظر گرفت. توجه به اخلاق در معنویت اخلاق بنیاد هم جنبه‌های سلبی و هم جنبه‌های ایجابی را در بر می‌گیرد و توجه انحصاری به کارهای خوب، بدون پرهیز از کارهای ناشایست در واقع تحریف اخلاق و بازی در زمین شیطان است. هر یک از این دو معنویت، مؤلفه‌های نظری و عملی دارد برای شتاب بخشیدن به رشد معنویت خدا بنیاد در دوران معاصر، نقش الگوهای اخلاقی زندگی انسان بسیار کارگشا است.
دریافت: 1401/05/20	
پذیرش: 1401/08/05	
	کلمات کلیدی: عرفان، فضیلت‌گرایی، معنویت اخلاق بنیاد، معنویت خدا بنیاد، دوران معاصر

1- مقدمه

هنگامی که از عرفان سخن می‌گوییم، امور متعددی به ذهن خطور می‌کند: قدرت‌های ماوراء طبیعی، زندگی زاهدانه، ادراکات ماوراء طبیعی و چهره‌های نورانی. انسان همواره به عرفان توجه کرده است، گویی که او همواره مرزهایی فراتر از مادیت را سراغ داشته است و تلاش می‌کرده تا بدانها دست یابد اما هنگامی که از دیدگاهی دانشگاهی دانشگاهی این موضوع را بررسی می‌کنیم موضوعات مختلفی پیش روی ما قرار می‌گیرد که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از اقسام تجربه‌های عرفانی طبیعت و ذات تجربه‌های عرفانی، واقع‌نمایی تجربه‌های عرفانی، مکاتب عرفانی، سنخ‌شناسی عارفان، لزوم عرفان برای زندگی بشر. آنچه به صورت مشخص در این مقاله پی گرفته می‌شود موضوع آخر است.

کسی شک ندارد که در دوران معاصر شاهد احیای معنویت در جهان هستیم. تحقیقات چهارده ساله ی پل ری در آمریکا نشان داد که دست کم ۲۵ درصد از بزرگسالان آمریکایی به نوعی به عرفان گرایش دارند. (Ray and Anderson, 2000) در نمونه‌گیری تصادفی از صد دانشجوی انگلیسی، دو سوم آنها گفته‌اند که نوعی تجربه فراطبیعی داشته‌اند و یک چهارم آنها این تجربه را «آگاهی از حضور خداوند» توصیف کرده‌اند (Hay, 1979).

این توجه به معنویت تا حد زیادی ناشی از بی‌اعتمادی به دستاوردهای زندگی مدرن است و از همین روست که به موازات توجه به معنویت و روی گردانی از مادیت، روی گردانی از برخی ساحت‌های زندگی مدرن مثل پزشکی مدرن و توجه روشهای جایگزین درمانی همچون روشهای درمانی کل‌گرایانه¹، شمن‌گرایانه²، گیاهی³، سوزنی⁴ و ... نیز دیده می‌شود که بیشتر با روح انسان در ارتباطند⁵.

در این عرصه یعنی عرصه‌ی عرفان و معنویت در جهان معاصر، پاسخ‌گویی به چند پرسش مهم است. نخست این که معنویت مورد نیاز عالم معاصر چه مؤلفه‌هایی دارد؟ پرسش بعدی آن است که آیا می‌توانیم از معنویت و عرفان سکولار سخن بگوییم یا اینکه معنویت، امری خدا بنیاد است؟

پرسش دیگر آن است که چگونه می‌توانیم گسترش معنویت خدا بنیاد در عالم کمک کنیم؟ روشن است که گسترش معنویت خدا بنیاد در عالم لوازم متعددی دارد که اکنون جای طرح آنها نیست.

۲- مؤلفه های معنویت در دنیای معاصر

هنگامی که از گسترش معنویت در دنیای معاصر سخن می‌گوییم، به چه چیزی نظر داریم و این معنویت چیست که احیای آن را در دوران معاصر امری مبارک میدانیم و خواهان گسترش آن در جهان هستیم؟ هنگامی که به این پرسش می‌اندیشیم، بایسته است به ابعاد مختلف آن توجه داشته باشیم.

یک نکته تمایز میان دو سطح تشکیکی از معنویت است که آن را معنویت اخلاق بنیاد و معنویت خدا بنیاد می‌نامیم. رابطه ی این دو عموم و خصوص مطلق است. هر معنویت خدا بنیاد در برگرفته ی معنویت اخلاق بنیاد است؛ ولی هر معنویت اخلاق بنیاد در گیرنده ی معنویت خدا بنیاد نیست. در جوامع و گروههای مختلف اجتماعی دین مدار پیگیری معنویت خدا بنیاد محوری است؛ اما در گروههای اجتماعی و نیز جوامعی که دین به هر دلیلی جایگاه والای خود را از دست داده است، احیای معنویت اخلاق بنیاد را می‌توان همچون یک سیاست‌گذاری برای دستیابی نهایی به معنویت خدا بنیاد پی گرفت. این نکته نیز بایسته توجه است که معنویت اخلاق بنیاد هدف نیست، بلکه مسیری است تا سرانجام به معنویت خدا بنیاد دست یافت، در این باره در ادامه توضیح بیشتری ارائه می‌کنیم.

نکته ی، بعد توجه به مؤلفه های این دو گونه معنویت است. هنگامی که از مؤلفه های معنویت سخن می‌گوییم، در مقام تحلیل می‌باید دو گونه مؤلفه را از یکدیگر بازشناسیم: مؤلفه های ناظر به مقام نظر و شناخت؛ و مؤلفه های ناظر به مقام عمل. تعبیر «در مقام تحلیل» در اینجا بسیار مهم است. در مقام واقع، انسان حقیقت واحدی است که تمایز گذاشتن میان نظر و عمل او به صورت تمایزی نفس الامری نادرست است. هیچ نظری جدا از عمل و هیچ عملی جدا از نظر وجود ندارد. به عبارت دیگر، ساحت معرفت و عمل انسان در مقام نفس الامر به هم تنیده‌اند و صرفاً در مقام تحلیل عقلانی است که ساحت را جدا از یکدیگر در نظر می‌گیریم.⁶

مهمترین مؤلفه های معنویت خدا بنیاد در مقام نظر و مقام عمل موارد زیر است: الف) مؤلفه های ناظر به مقام نظر ۱- باور به جهانی روحانی به عنوان جهانی غیر مادی که مرتبه بالاتری نسبت به جهان مادی دارد. ۲- باور به توانایی انسان در دستیابی به قدرت ورود به این جهان روحانی. ۳- باور به برخوردار شدن انسان از آرامش واقعی در پی وصول و ورود به این جهان روحانی. ۴- باور به وجود موجودات روحانی به عنوان راهنمایان و معلمان روحانی که انسان را در وصول به جهان روحانی یاری می کنند. ۵- باور به این که خداوند برخی از انسانها را برای پیوند دیگر انسانها با عالم ماوراء برگزیده است و از طریق اخبار از غیب، حداقل های معرفتی انسان را نسبت به عالم دیگر فراهم آورده است. ۶- باور به وجود آگاهی در همه ی اشیاء و این که انسان با سیر در مراتب کمال خود و نیل به جهان روحانی، از این واقعیت که از منظر غافلان پنهان است، آگاه می شود. ۷- باور به وجود حقیقتی می شود غایی که در همه جا و هر زمانی حاضر است، و در برخی مکانها و برخی زمانها، برای انسانها بیشتر بروز میکند و انسانها حضور او را به نحو ملموس تری درک میکنند. ۸- باور به این که حقیقت اصلی هر انسانی را موجودی لطیف و روحانی تشکیل میدهد و در شرایط خاصی میتواند از بدن جدا شود و به درک حقایق متعالی نائل آید.

مؤلفه های ذکر شده در اندیشه های فیلسوفان، عارفان، مفسران و فقیهان مسلمان و اندیشمندان مسیحی دیده می شود. هنگامی که به داستان کوتاه غربت غربی نوشته ی سهروردی می نگریم به سرعت در می یابیم که او با قالبی استعاری در صدد بیان وجود جهان روحانی، لزوم حرکت انسان به سوی آن جهان، وجود موجودات روحانی به عنوان راهنمایان بشر و وجود خداوند می باشد. (سهروردی، ۱۳۷۵ج). تمثیل غار افلاطون نیز به نوعی یادآور این حقایق است. همچنین سهروردی از خارج کردن روح از بدن سخن می گوید (سهروردی، ۱۳۷۵ ب: ۲۱۳). از نظر او کسی که نتواند به راحتی خلع نفس و لبس نفس داشته باشد، حکیم نیست (سهروردی، ۱۳۷۵ الف: ۵۰۳).

ب) مؤلفه های ناظر به مقام عمل: ۱- عمل برابر دستوره های الهی برای نزدیک شدن به هدفی است که انسان برای وصول به آن خلق شده است. این دستورها دو جنبه ی سلبی و ایجابی دارند. در مقام سلبی انسان باید از برخی اعمال به شدت پرهیز نماید و در مقام ایجابی بر انجام برخی

۳- اعمال پیوستگی نماید. ۲- ضرورت برقراری عدالت اجتماعی در سطح کشورها و جهان. 3- زمینه سازی برای فراهم آمدن آزادیهای روحانی در مقامی برتر از آزادیهای ظاهری جسمانی. ۴- باور به ضرورت توازن و تعادل میان جنبه های روحی و مادی در زندگی. 5- حمایت از حقوق واقعی زنان، کودکان و مردان و مسئول بودن افراد در قبال حقوقی که دارا هستند. 6- ضرورت توجه به تربیت اقشار مختلف جامعه به خصوص کودکان در محیط، خانواده، مدرسه، اجتماع در جهت بالفعل کردن توانایی هایی روحی. 7- حفظ حرمت تمامی موجودات عالم به خصوص انسانها به عنوان نشانه‌های خداوند. 8- تلاش در پاک و سالم نگاه داشتن طبیعت. ۹- بهره برداری از امکانات ماشینی مدرن در عین غرق نشدن در آنها و دور شدن از وسوسه های زندگی طبیعی. ۱۰- شناخت وسوسه‌های دروغین شیطانی و عمل نکردن به آنها.

در میان این موارد، مورد نخست اهمیت به سزایی دارد که در ادامه زیر عنوان «لزوم فضیلت‌گرایی» درباره ی آن توضیح می‌دهیم.

مهمترین تفاوت معنویت خدا‌بنیاد و معنویت اخلاق بنیاد مسئله ی خداوند است. روشن است در جامعه ای که اخلاق جایگاهی ندارد و زیست انسان به زیست حیوانی و طبیعی منحصر، است سخن از خداوند خریداری ندارد. در چنین فضاهایی، احیای معنویت اخلاق بنیاد می‌تواند ما را در مسیر رسیدن به معنویت خدا بنیاد یاری کند. در این مقام، به یاد سخن حضرت امام حسین (ع) در روز عاشورا باشیم که خطاب به لشکریان مقابل خود فرمودند که اگر دین ندارید، دست کم آزاده باشید. این سخن را می‌توان این گونه فهم کرد که اگر دین ندارید، دست کم به اخلاق پایبند باشید.

۳- معنویت دینی و معنویت سکولار

در رویارویی با معنویت معاصر، گاه از معنویت مستقل از خدا سخن به میان می‌آید. دکتر ام. دیتا در کتاب کوهستان همبود (2005) می‌گوید که انسان می‌تواند به جای دستیابی به اتحاد با حقیقتی فراطبیعی، با حقیقت عالم متحد گردد. از نظر او، عارف با رسیدن به مقام اتحاد، تجربه ای را از سر می‌گذراند که وصف ناپذیر است. او این وصف ناپذیری را با استفاده از مفاهیمی هم چون

«فراذهنیت» و «فراعینیت» توصیف می‌کند. پیش از تجربه‌ی، اتحاد عارف به وضعیت فراذهنیت میرسد؛ وضعیتی که فراتر از ادراکات ذهنی و حسی است که میتوان از آن به عنوان خلسه تعبیر کرد و نیز وارد عالم فراعینی میشود که در آن جنبه های علی و معلولی لحاظ نمیشود. این گونه است که زمینه برای ادراک وحدت فراهم میشود.

گویا دکتر دیتا از معنویت مستقل از خداوند سخن میگوید؛ اما آیا واقعاً می‌توان از معنویت مستقل از خدا سخن گفت؟ باید از مغالطه‌ی پل معرفت شناختی برحذر بود. آنچه به نظر میرسد، لزوماً در عالم واقع تحقق ندارد و آنچه به نظر ما نمیرسد، این گونه نیست که در عالم خارج موجود نباشد. در اینجا غالباً دو اتفاق رخ داده است:

نخست این که ممکن است تحریفی در معنای الفاظ صورت گرفته باشد. مواردی که انسان گرفتار مغالطه اشتراک لفظ میشود کم نیست. معنویتی که در اتصال با خداوند نباشد، در اتصال با شیطان است. بنابراین، اصلاً معنویت نیست، بلکه برخی به غلط آن را معنویت پنداشته و به آن دل خوش داشته اند. دل خوش بودن به چنین کالای دروغینی، ممکن است مانند مخدری که فردی معتاد را مدت زمان اندکی راضی میکند، افرادی را برای زمانی اندک راضی و سرگرم کند؛ ولی سرانجام استعدادهای نهفته افراد را نابود میکند و انسان را از وصول به قله های رفیعی که خداوند توان رسیدن به آن را در انسان به ودیعه نهاده است، باز میدارد. در بسیاری از مواقع شیطان با وسوسه هایی که در قالب خواطر در قوای معرفتی انسان بروز می‌یابد امری ناروا را به جای امری درست می‌نشانند و به تعبیر متون دینی، امور ناروا را برای انسان زینت میدهد. از این رو، آنچه برخی معنویت میخوانند، گرفتاری در ظلمت خواطر شیطانی و حرکت به سمت پرتگاه هلاکت و خروج از جاده انسانیت است.

دوم این که ممکن است فرد در مقام ارتباط با خداوند باشد؛ ولی خود به این نکته واقف نباشد. شاید بد نباشد در اینجا از تعبیرات جان هیک بهره بگیریم. او در پاسخ به انسان گرایانی که وجود حقیقت غایی⁹ را در نظریه‌ی کثرت گرایانه‌ی او به چالش می‌کشند، میگوید که انسانهای اخلاقی ناخودآگاه در پیوند با حقیقت غایی هستند و به همین جهت باید این افراد را «حقیقت گرایان بی

نام¹⁰» نامید. خداوند به قدری مهربان است که بندگان دور افتاده از خود را به شرط این که با خلوص نیت به دنبال حقیقت و معنویت باشند یاری میکند.

اجازه دهید این مطلب را به گونه ای دیگر توضیح دهیم: پلانتینگا میگوید که خداوند انسان را به گونه ای طراحی کرده است که قوای او کارکردهای خاص خود را داشته باشند. یکی از این قوا، قوه ای است که میتوان آن را قوه ی «خدایاب» نامید. انسان با دیدن گلی زیبا به یاد حقیقتی متعالی می افتد. شنیدن صدای جویبار و دیدن عظمت کوه او را به غایتی فراطبیعی متوجه میکند. همچون هر قوه ی دیگری از قوای انسان امکان به کار کردن یا خراب شدن این قوه نیز وجود دارد. این قوه برای کارکردهای خاص خود نیازمند آموزش و محیطی ادراکی است تا در تناسب با آن باشد. همانگونه که قوه ی شنوایی برای کارکرد در محیطی که هوا وجود دارد، طراحی شده است و بدون وجود هوا کارکردی ندارد، قوه ی خدایاب نیز نیازمند محیط ادراکی متناسب خود است. شاید بتوان گفت قوه ی خدایاب نیازمند محیطی است که در آن، مادیت کم رنگتر باشد. ممکن است این قوه نیز گرفتار به کار کردن یا نقص در کارکرد شود. این مسئله هنگامی رخ میدهد که در جامعه فرهنگ خدا بنیاد کم رنگ شود. حال به دلیل نقص در کارکرد یا اشتباه در کارکرد، ممکن است فردی که خود را نیازمند معنویت می بیند، از معنویت مستقل از خداوند سخن بگوید؛ ولی باید این را دانست که خداوند این نیاز را در طراحی قوای انسان نهفته است هر چند که خود شخص به این حقیقت علم نداشته باشد¹¹.

سوال اساسی این است که چگونه میتوان تشخیص داد که معنویت انسان در دسته ی اول قرار دارد یا دسته ی دوم؟ به نظر میرسد که ما در اینجا ملاک بسیار کارآمدی داشته باشیم و آن ملاک وجود روحیه پرهیز از کارهای نارواست، همه ی ما افرادی را میبینیم که گرفتار کارهای ناشایست هستند؛ ولی برای راضی کردن وجدان خود هر از چند گاهی کارهای خوب انجام میدهند، دم از معنویت می زنند و چنین کاری بیش از آن که نشانگر معنویت باشد، نشانگر نوعی خاموش کردن ندای وجدان یا نوعی پذیرش وسوسه های شیطانی است. مطمئناً کسی که روحیه ی پرهیز از کارهای ناروا را ندارد و در خود احساس معنویت می کند، گرفتار ظلمت کده ای است که

شیطان آن را برایش زینت داده و با برجسب معنویت فراروی او نهاده است. در مقابل اگر کسی روحیه ی پرهیز از کارهای ناروا را در خود بیابد، این امید وجود دارد که به هدایت الهی در سلک معنویت خدا بنیاد در آید، هر چند که اکنون سخن از خدا نمی گوید.

توجه به این نکته لازم است که در دعوت به معنویت، شناخت وضعیت معرفتی جامعه ضروری است. جامعه هایی که خداوند جایگاهی محوری دارد، دعوت به معنویت خدا بنیاد ضروری است. در چنین جوامعی صرفاً نوعی دعوت به غفلت زدایی انجام می گیرد؛ اما در کشورها و مراکز درگیر الحاد، دعوت به معنویت اخلاق بنیاد، گام نخست برای ورود به معنویت خدا بنیاد است. تا هنگامی که انسان درگیر لجام گسیختگی اخلاقی و گرفتار رذایل و به دور از فضایل اخلاقی است، حرکت در مسیر زندگی خدا بنیاد غیر ممکن است. گام اول حرکت دادن انسان از زیست طبیعی به زیست اخلاقی است تا گام نهایی، یعنی زیست دینی حاصل شود. به بیان دیگر، کمترین چشم داشت از ملحدان، زیست اخلاقی است. گویی ما با رویکردی عمل گرایانه در پی نزدیک کردن ملحدان به زیست دینی هستیم. چنین روشی، یادآور سخن ائمه اطهار به ناباوران نسبت به خداوند و قیامت است که آنان را به تأملی عمل گرایانه دعوت میکردند. برای مثال، دعوتی این گونه که اگر انسان به قیامت باور داشته باشد و قیامتی نباشد، ضرر نخواهد کرد، حال آن که اگر قیامت باشد، ناباوران گرفتار عذاب دردناک و محروم از نعمت های فراوان خواهند بود. سخن معصوم علیه السلام در این مورد روشی برای نزدیک کردن ملحدان به مرحله ی باور به خداوند است و بس.¹²

تلقی از زیست اخلاقی را نباید به صورت حداقلی یا بخشی تفسیر کرد. به این معنا که از افراد بخواهیم تنها کارهای خوب انجام دهند، بلکه پرهیز از بدیها به همان اندازه ی انجام خوبیها و بلکه بالاتر از آن اهمیت دارد. شاید بهتر باشد از تعبیر فضیلت گرایی تقوامحور¹³ بهره بگیریم که نقش بیشتر پرهیز از بدیها را نشان میدهد تا ناخواسته با آنچه شیطان به آن راضی است، یعنی انجام برخی کارهای خوب و بی توجهی به ترک رذایل، همداستان نشویم.

چگونه میتوان حرکت به سوی معنویت را در جهان شتاب بخشید؟ به نظر میرسد رویکردهای فضیلت‌گرایانه در این مسیر بسیار مؤثرند. آن چه در رویکرد فضیلت‌گروی¹⁴ اهمیت دارد، وجود الگوهای اخلاقی در جامعه است. همه‌ی ما شاهدیم که وجود یک شخصیت متخلق به اخلاق، تا چه اندازه به ایجاد فضای معنوی در یک محیط کمک می‌کند. فضیلت‌گرایان به درستی تذکر میدهند که نظریات اخلاقی غایت‌گرایی¹⁶ و وظیفه‌گرایی¹⁷ در مرتبه‌ای متأخر از تعلیم و تربیت اخلاقی در محیط تأثیر پذیرفته از وجود الگوهای اخلاقی قرار دارند. در صورتی که بتوان در جهت پررنگ کردن حضور اسوه‌های اخلاقی در جامعه قدم برداشت، موفقیت بسیار زیادی در مسیر گسترش معنویت در جهان معاصر پیدا می‌کنیم.

با توجه به اشتراک آموزه‌های اخلاقی ادیان در بسیاری از عرصه‌ها، تمسک به سرمشق‌های اخلاقی در جهت شتاب دادن به رشد معنویت در جهان ما را گرفتار نسبت نخواهد کرد. جان هیک به درستی تذکر میدهد که تمام ادیان در چرخش حرکت انسان از خود محوری به حقیقت محوری موفق بوده‌اند و این نشانگر گرفتار نشدن در دام نسبیت، در صورت تمسک به الگوهای دینی است.

در مقام توجه به الگوهای دینی، یادآوری این تذکر ضروری است که انحصار نگاه به انجام کارهای خوب، رهن و گاه بازی کردن در زمین شیطان است. باید نگاه خود را علاوه بر انجام کارهای شایسته، به ترک کارهای ناشایست نیز تعمیم دهیم و به آن اهمیت بیشتری بدهیم.

توجه به سرمشق‌های دینی، ابزاری برای تحقق معنویت در جامعه است. از دیدگاه قرآن کریم، پیامبر (ص) سرمشق مومنان است. توجه به تاریخ نیز نشان میدهد که سجایای اخلاقی آن حضرت نقش فراوانی در زدودن آداب جاهلی از فرهنگ عرب و آرایش آن با آداب الهی داشته است.

اکنون با نگاهی به نظام فلسفی ملاصدرا، اهمیت الگوهای اخلاقی را در دستیابی جامعه به معنویت توضیح میدهم. اصول فلسفی ملاصدرا، فضیلت‌گرایی را به صورت زیر تبیین می‌کند:

۱- وجود اصیل است، بنابراین آنچه در عالم موجود است ما به ازای وجود است. ۲- وجود امری واحد است. ۳- وجودها در عالم ماده دارای تغییر از نوع حرکت هستند. ۴- با توجه به موارد دو

و سه، هنگامی که موجودی در عالم حرکت میکند، صرفاً در مرتبه وجود خود تغییر می کند. ۵ -
 تغییر موجود در مرتبه‌ی وجود خود، تغییر استکمالی است. موجود در مسیر حرکت، کاملتر می-
 شود¹⁸. ۶- نفس انسان به عنوان یک موجود، با توجه به معارف و اعمال خود تکامل می‌یابد. این
 تکامل می‌تواند در به فعلیت رساندن فضایل یا ردائیل اخلاقی باشد. ۷- فضایل اخلاقی، ملکات
 اخلاقی هستند که با تحقق آنها و تکامل وجود نفس، شدت وجود نفس افزایش می‌یابد. ردائیل
 اخلاقی نیز ملکات اخلاقی هستند که با تحقق آنها نفس در مسیر شیطانی شدن اشتداد می‌یابد و
 به همین علت از کمال لایقی که خداوند برایش در نظر گرفته است، دور می‌شود. ۸- وجود عین
 مؤثریت است. وجود ظاهر بالذات و مظهر غیر است. هر چه وجود شدیدتر باشد، نورانیت آن
 بیشتر است و اثر گذاری بیشتری دارد. ۹- سرمشق‌های اخلاقی، کسانی هستند که فضایل اخلاقی
 را در خود افزایش داده اند، ملکات فاضله را کسب کرده‌اند و در دام ردائیل که ظلمت آفرین و
 مانع اثر گذاری در مسیر خیراتند، گرفتار نبوده اند. ۱۰- بنابراین، سرمشق‌های اخلاقی شدت
 وجودی بالا و اثرگذاری فراوانی بر افراد جامعه دارند.

5- نتیجه

این مقاله چند مدعای اصلی را در بردارد: در دوران معاصر شاهد دعوت به معنویت هستیم.
 لازم است هدف گذاری در دعوت به معنویت، معنویت خدا بنیاد باشد. در جوامع و گروه
 هایی که به هر دلیلی نقش خدا تضعیف شده است، دعوت به معنویت اخلاق بنیاد به عنوان
 یک سیاست و هدف واسطه ای برای وصول به معنویت خدا بنیاد مفید است. تلقی بخشی
 نگرانه از اخلاق در معنویت اخلاق بنیاد، منجر به بازی در زمین شیطان می‌شود. مقصود از
 اخلاق تنها انجام کارهای شایسته نیست، بلکه پرهیز از کارهای ناشایست به همان اندازه و بلکه
 بیشتر اهمیت دارد. بنابراین اخلاق هدف واسطه ای در وصول به معنویت خدا بنیاد به این معنای
 عام که معنای دقیق آن است، مد نظر است. معنویت سکولار معنویت نیست، بلکه عده ای به
 اشتباه آن را معنویت تلقی کرده اند. معنویت مستقل از خداوند، حکم مخدوری را دارد که افراد

معتاد را برای لحظه‌ای سرگرم می‌کند؛ اما سرانجام استعدادهای خدادادی آنها را برای وصول به مقام‌های والا نابود می‌کند و انسان را در ظلمت دوری از خداوند جاودان می‌گرداند. سرمشق‌های دینی، از جمله پیامبران که به اخلاق حسنه آراسته‌اند، در طول تاریخ می‌توانند نقش بسیار مهمی در تحقق معنویت خدانبیاد در جوامع داشته باشند .

پی‌نوشت‌ها:

۱- رویکرد کل‌گرایانه (Holistic) به درمان دیدگاهی است که بر این باور است در بهبودی شخص، علاوه بر توجه به بدن و اجزای آن، جنبه‌های روحی و تمایلات فرد نیز اثر دارند. این نوع رویکرد به نوعی در سال ۱۹۷۰ م. آغاز شده بود؛ اما اولین کنگره‌ی جهانی آن در سال ۱۹۷۵ م. در دانشکده داروسازی دانشگاه کالیفرنیا برگزار شد.

۲- رویکردهای شمن‌گرایانه (Shamanic) از روش‌های بسیار قدیمی در درمان است که بر وجود روح، خوب یا بد بودن ارواح و وجود جهان دیگر مبتنی است .

3-Discrepancy

4- Acupuncture

5- از دیگر روش‌ها میتوان به روش‌های (Transpersonal) که بر فرا رفتن شخص از توانایی‌های عقلانی خود و رسیدن به مرز عرفان و نوعی اتحاد با هدف شخصی مبتنی است- و (Ayurvedi) - که معتقد است معرفت حیات و طعم‌ها، بر حالت‌های فیزیولوژیک بدن اثر دارند، اشاره کرد .

۶- مبانی فلسفه‌ی ملاصدرا به خوبی تمایز ساخت‌های معرفت و عمل در انسان را تبیین می‌کند . از نظر او، حقیقت انسان وجود است و وجود امری بسیط و تجزیه‌ناپذیر است. ملاصدرا این مطلب را در کتاب‌های متعدد خود به ویژه الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه بارها ذکر کرده است .

7-Transsubjectivity

8-Transobjectivity

9- هیک معتقد است که خدایان ادیان گوناگون، برداشتهای متدینان در هر سنت دینی از یک حقیقت

غایی هستند که به هیچ وجه در تیررس درک انسان نیست. این حقیقت که جان هیک با تعبیر Real (با R بزرگ) از آن یاد میکند وصف ناپذیر (Ineffable) است. برای آشنایی با دیدگاه هیک میتوانید به دو مقاله ی زیر رجوع کنید: اکبری، ۱۳۸۳ و اکبری، ۱۳۸۴.

10-Anonymous

- ۱۱- برای آگاهی از دیدگاههای پلانیتینگا، نک: اکبری، ۱۳۸۵ فصل سوم.
- ۱۲- مشابه این روش در سنت مسیحی، در آرای پاسکال مشاهده می شود. برای مطالعه ی بیشتر نک: خسروی فارسانی، اکبری، ۱۳۸۴.
- ۱۳ درباره ی نظریه ی فضیلت گرایی، نک: پینکافس، ۱۳۸۲.
- ۱۴- این تعبیر را مدیون مذاکره علمی با سرکار خانم فاطمه سادات هاشمی گلپایگانی هستم.

15- Virtue - based ethics

16- Teleologism

17- Deontologism

۱۸- باید توجه کرد که مقصود از کمال در اینجا، کمال اخلاقی نیست، بلکه مقصود کمال وجودشناختی یعنی فعلیت های مراتب بالاتر است. بنابراین، اگر انسانی در مسیر غیر اخلاقی نیز حرکت کند و تغییر کند باز حرکت استکمالی دارد، البته حرکت استکمالی در به فعلیت رساندن رذائل اخلاقی.

منابع

- اکبری، رضا (۱۳۸۵) ایمان گروهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اکبری، رضا (۱۳۸۳)، «مبانی معرفت شناختی نظریه ی کثرت گردی جان هیک»، نامه ی حکمت، شماره- 4، پاییز و زمستان صص ۳۵-۵۴
- اکبری، رضا (۱۳۸۴)، «نظریه ی کثرت گرایانه جان هیک در بوته ی نقد»، قبسات شماره ی ۳۷، پاییز صص ۷۷-۹۱.
- خسروی فارسانی، عباس و رضا اکبری (۱۳۸۴)، «تحلیل و نقد شرطیه ی پاسکال با توجه به نظریه ی تصمیم سازی»، نامه ی حکمت، شماره ی ۶، پاییز و زمستان صص ۱۲۹-۱۶۳.
- پینکافس، ادموند (۱۳۸۲)، از مسئله ی محوری تا فضیلت گرایی؛ نقدی بر تحویل گرایی در اخلاق، ترجمه ی سید حمیدرضا حسنی و مهدی علی پور، قم: دفتر نشر معارف.

- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش (۱۳۷۵ الف)، حکمه «الاشراق» در مجموعه ی مصنفات شیخ اشراق»، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش (۱۳۷۵ ب)، «قصه الغربه الغربیه» در مجموعه ی مصنفات شیخ اشراق، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- سهروردی شهاب، الدین یحیی بن حبش (۱۳۷۵ ج)، «المشارع و المطارحات» در مجموعه ی مصنفات شیخ اشراق، جلد اول، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- Depta, Victor M. (2005), *the Simultaneous Mountain: Essays on Mysticism and Poetry*, Blair Mountain Press.

-Hay, D. (1979), "Religious Experience Amongst a Group of Post Graduate Students: A Qualitative Study". *Journal for the Scientific Study of Religion*, 18.

-Ray, Paul H. and Anderson, Sherry Ruth (2000). *The Cultural Creatives: How 50 Million People Are Changing the World?*, New York: Harmony Books.

